

کاروند ابوحنیفان توحیدی

محمدحسین اسفندیاری

ابوحنیفان توحیدی و تفکر عقلانی و انسانی در قرن چهارم هجری، حمیدرضا شریعتمداری (قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹)، ۳۲۳ ص، رقعی.

یکم:

قرن چهارم هجری را دوران طلایی تاریخ اسلام و عصر رنسانس و انسان‌گرایی نام نهاده‌اند. مکتب‌ها، حلقه‌ها و محافل همچون مکتب یحیی بن عدی، مجلس ابوسلیمان سجستانی، انجمن اخوان الصفا، حلقه کلامی ابو عبدالله بصری و محفل ابن سعدان در این دوران شکل گرفت که از طرفی انسان‌مداری اسلامی را هدف و از دگر سو عقل‌گرایی را پیشه ساخته بودند. اوج تمدن اسلامی را در این برهه یافته‌اند و بزرگانی در عرصه‌های گونه‌گون فکری در این ایام بالیده‌اند. نیز در همین سده است که فلسفه رونق یافت، ادبیات (فارسی) شکوفا شد، عرفان گسترش یافت و کلام اوج گرفت.

کتاب تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری، از آدام متز، که به فارسی و عربی برگردانده شده، وقف این موضوع است و کارنامه پربزرگ و بار مسلمانان را در این سده، که دوره عقل‌گرایی خوانده‌اند، نشان داده است.

بدین سان، می‌سزد که هر کاونده علوم عقلی، هر پژوهنده مسائل فرهنگی و هر جوینده مباحث ادبی، توجهی خاص معطوف به این سده کند و علل رشد و بالندگی مسلمانان را بررسد و آن را چراغ راهی برای امروز کند.

دوم:

ابوحیان توحیدی را اگر فیلسوف ندانیم، اگر ادیب محسوب نکنیم و اگر مورخ نشماریم، قطعاً باب ورود به فضای فکری-فرهنگی-ادبی نیمه دوم قرن چهارم را نیم‌گشوده و چه بسا ناگشوده خواهیم یافت. ارتباط گسترده وی با حکیمان و حاکمان، از معتزلیان تا صوفیان، از اشاعره تا زنادقه، از وزرا تا فقرا، از ادبا تا فقها، همه و همه، ما را به یافتن ژرفای این ایام می‌رساند و چگونگی دوران طلابی تاریخ اسلام را بر ما می‌نمایاند.

در فاصله زمانی میان فارابی و ابن‌سینا، که بیش از نیم قرن به طول کشید، هر چند از فلاسفه نوآور، که نظام فلسفی کاملی پی ریخته باشند، خبری نیست، اما حیات فلسفی همچنان جریان داشت. بسیاری از آنچه ما از این دوران می‌دانیم، مدیون آثار ابوحیان است. فی‌المثل، اطلاعات ما از انجمن اخوان الصفا از آن اوست، و هموست که از اندیشه‌های یحیی بن عدی پرده برداشته و افکار ابوسلیمان سجستانی را بر ما آشکار می‌کند. از باب نمونه، روایت وی از مناظره ابوبشر متی و ابوسعید سیرافی درباره مزایای نحو عربی و منطق یونانی، توجه بسیاری را معطوف داشته است. «... نقش مؤثر و گاه بی‌بدیل وی در روایت‌گری ادیبانه، عالمانه و فیلسوفانه از خصیصه‌ها و شاخصه‌های فرهنگی و اجتماعی قرن چهارم و بازتاباندن آلام و آمال مردم، روحیات حاکم زمانه، اندیشه‌ها و مکاتب و محافل فلسفی و کلامی در آن مقطع مهم تاریخی...» (شریعتمداری، ۱۳۸۹: ۱۷) تا آنجاست که نمی‌توان به ژرفای فرهنگ و کنه اندیشه قرن چهارم دست یافت مگر با گذر از ابوحیان توحیدی. گفتنی است آثار تاریخی‌ای که گذشتگان می‌نوشتند، تاریخ خلفا و ملوک و حاکمان بود. همواره سخن از این بود که چه حاکمی آمد و چه حاکمی رفت و چه نزاعی میان این و آن حاکم درگرفت. تاریخ اندیشه و فرهنگ و ادبیات مغفول بود

و بدان نیم‌نگاهی هم نمی‌شد. ما بدین لحاظ سخت تهیدست هستیم و به ناچار باید تاریخ فرهنگمان را از لابلای آثار غیر تاریخی فرادست آوریم؛ مانند آثار ابوحنیفان توحیدی.

سوم:

کتاب ابوحنیفان توحیدی و تفکر عقلانی و انسانی در قرن چهارم هجری، نوشته پژوهنده ارجمند، دکتر حمید رضا شریعتمداری را شاید بتوان مهمترین کتاب در این باره - به زبان عربی و فارسی - دانست. این اثر دربردارنده شش فصل است که به جز فصل دوم و سوم، که روزگار ابوحنیفان را می‌کاود، مابقی فصول اختصاصاً ابوحنیفان را مورد نظر قرار داده است. فصل اول که به آشنایی با احوال ابوحنیفان می‌پردازد، ضمن توضیح درباره حیات وی، از گرایش‌های مذهبی، استادان، آثار و ویژگی‌های اخلاقی ابوحنیفان سخن به میان می‌آورد. فصل دوم، که روزگار ابوحنیفان را می‌کاود، از جغرافیای سیاسی، اوضاع اقتصادی و اجتماعی، جغرافیای فرهنگی و جغرافیای دینی سخن رانده است. فصل سوم به غور درباره فلسفه و کلام در روزگار ابوحنیفان پرداخته است و از حلقه‌ها، مجالس، محافل و مکاتبی همچون حلقه یحیی بن عدی، مجلس ابوسلیمان سجستانی، مکتب اخوان الصفا و دیگر بزرگان فلسفه و کلام آن روزگار سخن گفته است. فصل چهارم از عقل‌گرایی ابوحنیفان پرده برداشته و در ذیل ستیز ابوحنیفان با کلام، به فلسفه و نسبت آن با دین از نگاه وی می‌پردازد، و در ادامه به انسان‌گرایی ابوحنیفان و پرسش‌های فلسفی او نظر افکنده است. فصل پنجم به موشکافی انسان از منظر ابوحنیفان پرداخته و موضوعاتی از قبیل سرشت انسان، نفس و بدن، جایگاه انسان در هستی، خودشناسی، انواع انسان از لحاظ عقلی و انسان کامل را دربرمی‌گیرد. فصل ششم نیز نقی به آثار ابوحنیفان زده و ضمن معرفی اجمالی آن‌ها، شرحی کامل از دو کتاب ارزنده مقابسات و الامتاع و الموائسه به دست می‌دهد.

آنچه این کتاب را از يك شرح حال‌نویسی فراتر می‌برد، تسلط نگارنده بر دگرگونی‌های تاریخی آن دوره و در دست داشتن نبض زمانه است. مضافاً اینکه تا ژرفای تفکر ابوحنیفان فرو رفته و درونمایه تفکرات قرن چهارم را نمایانده است. تخصیص دو فصل به قرن چهارم (فصل دوم و سوم) و نیز دو فصل به اندیشه‌ها

و نگرش‌های ابوحنیفان (فصل چهارم و پنجم) از مزایای این کتاب است که آن را از حدّ يك زندگینامه، به حدّ يك اندیشه‌نامه برکشیده است.

چهارم:

ابوحنیفان توحیدی از رجال نسبتاً ناشناخته در جهان اسلام است. کتاب ارزنده و آموزنده دکتر شریعتمداری، دومین اثری است که تاکنون درباره وی منتشر شده. بیشتر کتابی از استاد علی رضا ذکاوتی قراگزلو، تحت عنوان *ابوحنیفان توحیدی*، در حجمی مختصرتر منتشر شده بود.

اکنون زبان فارسی دارای دو کتاب درباره ابوحنیفان است. در زبان عربی نیز چندان آثار فراوانی درباره وی نوشته نشده است و شاید تعداد آن‌ها به ده کتاب نرسد. این، حکایت از آن دارد که ابوحنیفان همچنان ناشناخته مانده است و باید در دستور کار پژوهشگران قرار گیرد.

در اینجا می‌سزد به نکته‌ای اشاره کنم که ظریفی می‌گفت در میان رجال هر دوران همواره باید به جستجوی «گمنامان» و «بدنامان» پرداخت. زیرا رجالی که اندیشه‌ای مستقل داشته‌اند و سخنانی از سر سوز، یا بدنامشان کردند و یا در گمنامی نگاهشان داشته‌اند. ابوحنیفان توحیدی یکی از این گمنامان، و بلکه بدنامان، است که باید در کانون توجه پژوهندگان قرار بگیرد و اختلافاتش با دیگران و امتیازاتش از ایشان، بررسی شود.

اکنون که همواره از آزاداندیشی و نظریه‌پردازی و تولید علم سخن می‌رود، شخصیت ابوحنیفان بسیار خورند مطالعه است. او متفکری آزاداندیش و دارای خلاقیت بود که چه بسیار نکته‌هایی را نخست بار گفت؛ گو اینکه خبط و خطا هم کرد. ما در تاریخ اسلام به شخصیت‌های متعددی برمی‌خوریم که کپی یکدیگرند و به همدیگر می‌مانند، ولی ابوحنیفان توحیدی استثنا بوده است و به کسی مانند نبود. مطالعه این رجال استثنایی و متفاوت، و بررسی شدوذات و نوادر ایشان، کارآمد است و سودمند.

